

کنکاشی در روابط نهضت جنگل و روسیه

مجید علیپور^۱

محمدحسین علیزاده^۲

مسعود خاتمی^۳

چکیده

نهضت جنگل تداوم راستین انقلابی بود که مجاهدین آرمانخواهش شاهد استحاله سریع آن بودند و به عیان مشاهده می‌کردند که همه تلاش‌ها و جانبازی‌هایشان، نتیجه‌ای جز تغییر چند نام و عنوان نداشته و نتوانسته در ماهیت نظام سیاسی و اجتماعی ایران تغییری به وجود آورد. علت یابی این انحراف آن‌ها را به نفوذ و دخالت بی حد و مرز دولت‌های استعمارگر روسیه و انگلستان در امور کشور رساند و یقین کردند، تا زمانی که ایران به استقلال کامل نرسد، همه تلاش‌های آینده هم چیزی جز به دور خود چرخیدن نخواهد شد. نهضت جنگل با چنین تحلیلی بنیان‌گذار شده و میرزا کوچک خان جنگلی از جمله مجاهدینی بود که قیام مسلحانه را به جای مبارزات قانونی و پارلمانی برگزید. وقوع انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ روسیه و تغییر سیاست‌های این کشور، نگاه‌ها به روسیه جدید را تغییر داد و میرزا به تعریف جدیدی از دوست و دشمن رسید، اما بی‌اطلاعی او از بده بستان‌های پشت پرده و در سطح کلان، باعث شکست او و ناکامی جنبش جنگل شد.

واژه‌های کلیدی: میرزا کوچک خان، نهضت جنگل، مشروطه، بلشویک‌ها، روسیه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی Alipour5863@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی Alizadeh2451@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی Khatami.masoud@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

مقدمه

حرص دستیابی روسیه به آب‌های گرم خلیج فارس و کابوس انگلستان در به خطر افتادن "هند"، این دو قدرت استعماری را در ایران مقابل هم قرار داد؛ به این معنا که استیلای هریک بر این سرزمین، به معنای برباد رفتن رویاهای آن دیگری بود. از نگاه روسیه ایران از هم پاشیده، ساده‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای رسیدن به آب‌های آزاد و گرم بود و در نقشه استعماری انگلستان، ایران کشوری نبود مگر یک منطقه واسطه و یک دولت ضربه‌گیر^{۲۲} که برای جلوگیری از تهدید فوری روسیه (و هر قدرت دیگری) نسبت به هندوستان، فقط می‌بایست "وجود" داشته باشد. (رایت، ۱۳۸۵: ۳۷۶)

سیاست این دو کشور در کنار ضعف بی حد دولتمردان قاجار و بی اطلاعی و بی تفاوتی آن‌ها نسبت به تحولات جهانی، باعث شد که ایران در وضعیت نیمه استعماری ویژه‌ای قرار گیرد که گریزی از آن برای خود متصور نبود. با این همه تحولاتی چند باعث شد که ایرانیان دست به کوشش‌هایی زده و برای رهایی از چنان اوضاع اسفباری، نهضت مشروطیت را برپا دارند. محمدعلی شاه، سلطان مستبد قاجار بعد از شکست از نیروهای انقلابی به سفارت روسیه (بزرگ‌ترین پشتیبان خود) گریخت و بعد از مذاکراتی به روسیه رفت. انگلستان نیز که مزدورانه خود را حامی مشروطه خواهان نشان می‌داد، با افزایش خطر آلمان، سیاست خود در شرق را تغییر داده و نقاب از چهره برداشت و در امور ایران با روسیه هماهنگ شد. هزینه ایرانیان برای این هماهنگی، تقسیم کشور به سه منطقه بود. منطقه شمالی منطقه نفوذ روس‌ها تعیین گردید؛ جنوب غربی کشور، منطقه نفوذ انگلستان شد و یک منطقه مرکزی بی طرف هم برای جلوگیری از تصادم نیروهای طرفین در نظر گرفته شد! (پاولویچ و تریا، ۱۳۵۷: ۸۰)





مشروطه خواهان متحیر و شوکه بودند، از یک طرف آن همه مجاهدت و تلاش را بی‌فایده می‌دیدند، چرا که نیروها و رجال مستبد دیروز، تنها با تغییر عنوان مستبد به مشروطه خواه، در مصادر امور باقی مانده بودند و از سوی دیگر هیچ تغییر ماهوی و قابل‌ذکری در امور سیاسی و اجتماعی کشور رخ نداده بود. بسیاری از روشنفکران و مجاهدان به این نتیجه رسیده بودند که مشکل عمده، نه دولت منحط قاجار که پشتیبانان خارجی این نظام فاسدند. شروع جنگ جهانی اول هم بر وخامت اوضاع افزود. عثمانی‌ها در رویای احیای قدرت پیشین امپراتوری، تلاش کردند از وقایع بهره جویند و ایران آشفته، شکار آسان و در دسترسی به نظر می‌رسید. از همین رو به بهانه حضور دولت‌های متخاصم روس و انگلیس در ایران به آذربایجان لشکر کشید. روزنامه جنگل^{۳۳} این شرایط را به خوبی شرح داده است:

«دولتین روس و انگلیس می‌گویند ما نمی‌رویم، وقتی که عثمانی بوده و عثمانی می‌گوید ما در ایران نیامدیم مگر برای بیرون کردن آنان. روس و انگلیس هر وقت رفتند، ما هم می‌رویم. پس این قافله تا به حشر لنگ است و ما در یک رشته دور تسلسل مقید و باید مثل همه وقت، گرفتار سرپنجه عذاب باشیم. آقایان من! فاتحیت عثمانی و آلمان، مغلوبیت روس و انگلیس یا بالعکس چه نفعی به ما خواهد داد؟ ما می‌گوییم همه بگذارند که تا در خانه ویران خود، نفسی به راحت کشیده، در عالم برادری به قدر یک خواهر به ما ارث دهند و زیاده بر این، خیال اصلاحات ما را عقیم نگذارند.» (نعمتی لیمایی،

۱۳۸۹: ۵-۶)

شرایط به حدی اسفبار بود که مجاهدین، به این جمع بندی رسیده بودند که تا کشور به استقلال واقعی نرسد و دخالت‌های بی‌حد و حصر دولتین روسیه و انگلستان در ایران قطع نشود؛ نه تنها از مبارزات مسالمت آمیز و پارلمانی نتیجه درخوری عاید

نخواهد شد، بلکه همه تلاش‌ها و قیام‌های بعدی هم تنها به بدور خویش چرخیدن‌های بی‌انتها شباهت خواهد یافت.

میرزا کوچک خان جنگلی از جمله مبارزین و مجاهدینی بود که با رسیدن به چنین تحلیلی، راه جنگل را در پیش گرفت تا مبارزه سیاسی خود را با مبارزه مسلحانه در آمیزد. به ویژه آنکه وی از جمله مجاهدینی بود که پیش از این، طعم شیرین پیروزی بر نیروهای مستبد را با نیروی مجاهدت و اسلحه چشیده بود. با آنکه میرزا و یارانش یکی از اصلی‌ترین دلایل برپایی جنبش خود را مبارزه با دخالت دولت‌های بیگانه و کسب دوباره استقلال کشور معرفی می‌کردند (فخرایی، ۱۳۵۴: ۵۱)؛ اما بعدها میرزا، روابط گسترده‌ای با انقلابیون روسی و دولت تازه تأسیس کمونیستی شوروی برقرار کرده؛ از سیاست‌ها و علایق آن‌ها تا حد زیادی در شکل دهی به نهضت پیروی کرد. طبعاً این پرسش برای ناظرین ایجاد می‌شود که چگونه مبارزی که یکی از اهداف اصلیش حفظ استقلال و جلوگیری از دخالت‌های بیگانگان بوده، تا بدین حد نسبت به دشمن دیروزین خود خوشبین شده و به چنان بده بدستان‌ها و رهنمود گرفتن‌هایی راضی گشته است؟ نویسندگان این مقاله سعی خواهند کرد در این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و علت‌یابی مناسبات میرزا کوچک خان با دولت روسیه پیش و پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ بپردازند.

روس‌ها در گیلان

روسیه تزاری از زمان پتر کبیر چشم طمع به سواحل جنوبی دریای خزر داشت. گیلان اولین بار در زمان او بود که اشغال شد و مدتی نیز در اشغال ماند. (سیوری، ۱۳۸۸: ۲۵۱) از حرص روسیه برای بلعیدن ایران و دستیابی به آب‌های گرم، هیچگاه کاسته نشد (پاولویچ و تریا، ۱۳۵۷: ۷۸) و اگر کشوری به نام ایران بر روی نقشه‌ها باقی



ماند، نه به علت وجود و مقاومت دولت قاجار که به سبب حضور انگلستان در هند بود. ۲۴

شکست‌های ایران در جنگ با روسیه و عقد قراردادهای گلستان و ترکمانچای باعث نفوذ بسیار روس‌ها در ایران شد و در قسمت‌هایی از کشور (از جمله در گیلان) روس‌ها مالک الرقاب آن منطقه گردیدند، به نحوی که اکثر کارگزاران منطقه‌ای، سرسپرده محض روس‌ها بودند و با نظر مأمورین آن دولت، تعیین می‌شدند، به عبارتی از حکومت مرکزی جز نامی نبود. روس‌ها نسبت به ساکنین این مناطق رفتاری کاملاً خشن داشتند و البته در اعمال چنین سیاستی به عمد اصرار می‌ورزیدند. "نکراسف" کنسول وقت روسیه در رشت، مردی خشن بود و از هر زمانی برای نمایش توان بی‌مرز روسیه سود می‌برد، به گونه‌ای که فرمان داده بود قزاق‌های روسی پیاده شده در گیلان که شمارشان به سه هزار تن می‌رسید، با چهره‌های ساخته از خشم بر اسب‌های تنومند بنشینند و بی هیچ بهانه‌ای در خیابان‌ها و بازارها بتازند و فریاد کنند تا هراسی از خود در دل مردم بنشانند. (پرتو، ۱۳۹۱: ۶۳)

خود روس‌ها این نحوه رفتار را با افتخار "لحن روسی" نامگذاری کرده بودند، چنانکه در موردی در اعتراض به نزدیک شدن ایران به انگلستان، نشریه مسکوسکی نوشت: "در تهران وظیفه ما آن است که بار دیگر با لحن روسی سخن گوئیم..." (همان: ۳۴)

کارگزاران و مأمورین دولتی در گیلان یا دلداه و مزدور روس‌ها بودند و یا به اجبار فرمانبر آن‌ها؛ به هر صورت توانی برای مقابله با دست اندازی‌های روس‌ها در منطقه وجود نداشت. روس‌ها قصد داشتند که در موقعیت‌های مختلف به مردم منطقه نشان دهند که جز تسلیم و رضا به این شرایط، چاره دیگری ندارند. مثلاً زمانی که در درگیری میان دو روس ساکن رشت، یکی از آن‌ها به دست دیگری به قتل رسید، با



آنکه طبق قانون کاپیتولاسیون، قاتل را به کنسول‌گری روسیه در رشت بردند، اما به دستور نکراسف، تعدادی قزاق روس، خشمگانه به نظمیه تاختند و به بهانه درخواست تحویل قاتل فحاشی‌ها و هیاهوها کردند. در راه بازگشت هم با مردم ناظر همان کردند. همه این‌ها را مردم می‌دیدند و از مشاهده میزان خفت و بی‌توانی خود می‌گریستند. (همان: ۶۴)

تا سال ۱۹۱۷ م. و بروز انقلاب اکتبر، مناسبات ایران و روسیه براساس معاهده ترکمنچای ۱۲۴۴ هـ. ق (۱۸۲۸ م.) استوار بود. «این معاهده و قراردادهای ضمیمه آن از قبیل حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) و اخذ امتیازات و اختیارات وسیع اتباع روسیه در ایران مناسباتی نظیر مناسبات دول استعماری با مستعمرات و یا کشورهای وابسته بین روسیه و ایران ایجاد کرده بود.... تمام امتیازات در نقاط شمالی ایران منحصر به روسیه تزاری بود. (پاولویچ و تریا، ۱۳۵۷: ۱۸۳) این موضوع روس‌ها را در اجرای هرچه بیشتر سیاست‌های خشن خود برای به انقیاد کشیدن مردم جری‌تر می‌کرد. نکراسف در گزارشی به سفارت روسیه در تهران چنین نوشت: اینجا مردم بر اثر تحریک روزنامه‌ها از حد و حدود خود خارج شده‌اند و نمی‌دانند که کار، امور و زندگی آن‌ها به تصمیمات ما سپرده شده است... افسح^{۲۵} پررویی را از حد گذرانده و بدون توجه به مقام ما، درباره ما می‌نویسد و به سربازان ما القاب بد می‌دهد... (پرتو، ۱۳۹۱: ۶۵)

وی در یادداشتی دیگر برای سفارت روسیه، ضمن برشمردن مواردی از اعتراضات در گیلان آورده است: «امروز در رشت و انزلی و لاهیجان تجمعاتی از مردم تشکیل شد و سخنرانان ضمن فروکوفتن اقدامات ما خواهان دست کشیدن دولت ما از دخالت در امور ایران شدند و آمادگی خود برای مقابله با نیروهای ما اعلام کردند. این‌ها گویا



اطلاعی درباره قرارداد ۱۹۰۷ ندارند و نمی‌دانند که این ماییم که می‌توانیم در منطقه متعلق به خود به هر کاری دست بزنیم». (همان: ۶۲)

خشونت بی‌حد مأموران و سربازان دولت روسیه، نفرت شدیدی را میان اهالی گیلان به وجود آورده بود و طبعاً نمی‌توانست بدون هیچ واکنشی بماند. نامه‌ای از سوی انجمن ایالتی گیلان در رشت پخش شد که در آن آمده بود اهالی گیلان از حضور سربازان روسیه در گیلان سخت آزرده‌اند و برآنند تا با پرچم سیاه در کوچه و بازار راهپیمایی کرده و فریاد و فغان کنند. (همان: ۳۳) واکنش مردم گیلان به آن همه خشونت و بی‌رحمی تنها در عجز و لابه خلاصه نشد و اندک اندک به مقابله به مثل کشید. مردم رشت و انزلی به نشانه اعتراض، اعتصابات برپا کردند؛ روس‌ها به خشونت در پی شکستن اعتصاب برآمدند: تاجرباشی روس به همراه عده‌ای به بازار آمد و تهدید به غارت مغازه‌های بسته شده کرد و بنای فحاشی گذاشت. فروشنده‌ای با چهارپایه‌اش بر سرش کوفت و درگیری شد. به سوی مردم شلیک کردند و ۲۲ نفر را به قتل رساندند. (همان: ۷۲-۷۳) در گزارش دیگری از نکراسف آمده است: امروز رشت به طرز عجیبی آماده خروش بود. از سربازان خواسته‌ام که از کنسولگری دور نشوند و چشم از اطراف سفارت نگیرند. دیروز دو نفر از سربازان ما را کشتند. (همان: ۷۲)

مقابله به مثل مردم باعث شد تا روس‌ها، سیاست خلع سلاح مردم را با شدت تمام آغاز نمایند. اسلحه اهالی رشت را بالتمام گرفته‌اند... الآن طوری است که در تمام شهر یک کارد پیدا نمی‌شود. کاردهای قصابی را هم با قبض رسید به آن‌ها می‌دهند که شب دوباره تحویل داده و صبح دریافت دارند. (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۷: ۳۰) نفرت مردم از این اوضاع بی‌حد بود و منتظر موقعیتی بودند که بتوانند خود را از چنین شرایط خفت باری رها سازند. بعد از ناکامی‌های نهضت مشروطیت، ورود میرزا

کوچک خان به گیلان و برپایی تشکیلات "اتحاد اسلام" که پوششی برای شروع قیام مسلحانه بود این فرصت را به گیلانیان داد تا برای رهایی از ستم روس‌ها و عمال خودفروخته داخلی وارد عمل شوند.

میرزا و برپایی نهضت جنگل

یونس مشهور به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ در سال ۱۲۹۸ ه.ق^{۲۷} در محله استاد سرای رشت متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه دینی «حاج حسن صالح آباد» در رشت گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه دینی «محمودیه» در تهران رفت. (گیلک، ۱۳۷۱: ۸؛ رضانی، ۱۳۸۵: ۱۲) آموزه‌های مذهبی میرزا در این سنین به گونه‌ای شکل گرفت و مستحکم شد که وی تا پایان عمر بر چنان اصولی پابرجا ماند و در مقابل خدشه به اعتقادات خود و مردمش ایستادگی بسیار کرد. وی به کسوت روحانیت درآمد و عمامه بر سر گذاشت. بین طلاب و همسالانش به عنوان طلبه‌ای با استعداد، صریح‌اللهجه و طرفدار حق و عدالت شناخته شده بود. به نقل از یکی از نزدیکانش: «هر کس به دیگری تعدی می‌کرد یا کمترین اجحاف و بی‌عدالتی روا می‌داشت، مشت میرزا را بالای سر خود می‌دید. تجاوز طلاب علوم دینی را به حقوق یکدیگر، چه در داخل مدرسه و چه در خارج آن مطلقاً بی‌کیفر نمی‌گذاشت...» (فخرائی، ۱۳۵۴: ۳۶)

وی در تهران با افکار انقلابیون مشروطه‌خواه آشنا شد و چنان سخنان و افکاری را موافق آموزه‌ها و آمال خود یافت. برخورد قهرآمیز میان نیروهای دولتی هوادار استبداد و نیروهای آزادیخواه چنان نزدیک و قطعی می‌نمود که میرزا نیز (به سان بسیاری دیگر) خود را برای چنان روزی آماده کرد. از همین روی به گیلان بازگشت و تلاش نمود با تشکیل انجمن «مجمع روحانیون» به تشجیع و سازماندهی همفکران برای تهیه اسلحه و شرکت در قیام نماید. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۶۸۲ و گیلک، ۱۳۷۱: ۹ و



شایسته، ۱۳۸۹: ۱۳) اما قبل از انجام هر اقدام مؤثری، مجلس بمباران شد و بسیاری از سران جنبش دستگیر، شکنجه یا اعدام شدند و بسیاری نیز از وطن گریختند. وحشت از واکنش شدید استبدادیون در همه کشور فراگیر شده بود. میرزا نیز به ناچار به قفقاز گریخت و مطمئناً این اقامت اجباری در تغلیس و بادکوبه تا حدودی وی را به مقتضیات دنیای نوین آشنا ساخت. (لؤلویی، ۱۳۸۳: ۱۴۳) دیدن زندگانی در آنجا و احساس شهامت و فداکاری انقلابیون قفقاز که مرکز آنان در تغلیس بود اساساً یک روح تازه ی به کوچک خان داده و او را از آنچه که بود به مراتب به آزادی علاقمندتر نمود. (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۰)

با بلند شدن زمره‌های مقاومت در برابر استبداد صغیر و حماسه مقاومت ستارخان در تبریز وی نیز به رشت بازگشت و در فتح تهران حضور مؤثری داشت. وی بعد از فتح تهران و اعاده مشروطیت هم آسودگی پیشه ن ساخت و برای کمک به ستارخان که در جنگ با ایل اغتشاش طلب شاهسون بود، به سمت اردبیل حرکت نمود، اما به علت بیماری از ادامه مسیر بازماند. حمله محمدعلی شاه برای باز پس‌گیری تاج و تخت، با حمایت روسیه و همراهی ایلات ترکمن، صحنه دیگری بود که میرزا را برای جنگ مسلحانه فراخواند. میرزا در این نبرد زخمی شدید برداشت، اسیر شد و برای معالجه توسط روس‌ها به باکو برده شد. چنان می‌نماید که در حضور دوباره‌اش در آن دیار، روابطش با انقلابیون قفقازی و تأثیر پذیریش از شعارهای عدالت خواهانه شان، عمق بسیار بیشتری یافته باشد. سوسیالیست‌ها و انقلابیون قفقازی از تأثیرگذارترین نیروها در به ثمر رساندن انقلاب مشروطه بودند و طبعاً نیروهایی بسیار خوشنام میان انقلابیون ایرانی بودند. (فخرایی، ۱۳۵۴: ۷۵)

گرچه تکاپوهای سران و هواداران نظام سلطنتی سرکوب شد و نظام استبدادی به مشروطه تبدیل گشت، اما انقلابیون خیلی زود با صحنه‌هایی روبه‌رو شدند که دریافتند

همه آن تلاش‌ها و مجاهدت‌ها عملاً بی‌فایده و بر برباد رفته بوده است، چرا که مستبدین دیروز همگی نام رجال مشروطه‌خواه بر خود گذاشته و از نو بر مصادر امور جای گرفته بودند. (ملک‌زاده، ۱۳۸۷، ۱۲۷۳/۲) نهضت هم دچار چنان چند پارگی‌هایی شد که امیدی به تغییرات ریشه‌دار و اساسی در امور سیاسی و اجتماعی نمی‌رفت.

با مشاهده چنین اوضاعی، میرزا و پاره‌ای از همفکرانش به این نتیجه رسیدند که مبارزات مسالمت‌آمیز سیاسی و به کنار گذاشتن اسلحه، افتادن در دور باطلی است که هر چه سعی بیشتری در آن شود نتیجه کمتری حاصل خواهد آمد و چاره‌ای جز بازگشت به سنت مجاهدین و به دست گرفتن دوباره سلاح نیست. میرزا برای جامه عمل پوشاندن به چنین نیتی با برخی همفکران^{۲۸} مشورت کرد و پس از آنکه از رضایت برخی با این تصمیم آگاه شد برای جامه عمل پوشاندن به آن به شمال کشور رفت.^{۲۹} خود وی گیلان را بنا بر دلایلی چند، برای شروع قیام مناسب‌تر می‌دید، اما به جهت جلوگیری از اختلاف و نداشتن حب ریاست تسلیم نظر مجاهد مشروطه خواه، «سردار علی دیوسالار»^{۳۰} شد و به همراه وی به منطقه نور و کجور^{۳۱} رفت؛ ظاهراً در آنجا بود که متوجه شد شرایط منطقه نمی‌تواند برای چنان هدفی مناسب باشد، به همین جهت از دیوسالار جدا شد و به گیلان بازگشت. (فخرایی، ۱۳۵۴: ۲۷)

گیلان از جهت‌های گوناگون برای شروع عملیات نظامی مناسب بود، زیرا از سویی از خاستگاه‌های اصلی افکار آزادیخواهانه و مشروطه طلبانه بود و از سویی دیگر به سبب ده‌ها سال حضور روس‌ها در گیلان و ظلم و تعدیات بی‌شمارشان، تمایلات ضد روسی در منطقه بسیار قوی می‌نمود. همچنین جغرافیای ویژه آن با دارا بودن جنگل‌های گسترده و زمین‌های باتلاقی، کار را برای برپایی یک جنبش چریکی آسان نموده و نیروهای بیگانه را با دشواری‌های بسیار روبه‌رو می‌ساخت. اما میرزا پیش از



این، حکم تبعید پنج ساله از موطن خود داشت و کنسول روسیه در رشت^{۳۲} هم به خوبی با افکار و اقدامات او آشنا بود، از این رو به سرعت دستگیر و به حبس برده شد.^{۳۳} عده ای از مبارزین و علاقمندان او با شنیدن ماجرا به کنسولگری رفته و وساطت کردند. میرزا با شروطی چون قطع هر نوع فعالیت سیاسی آزاد شد و تحت نظر قرار گرفت. شیخ احمد کسمایی^{۳۴} در این باره می نویسد:

«ما آگاه شدیم یک انقلابی در زندان قنصلخانه روسیه است. بلافاصله تلاش برای آزادی او شروع شد تا اینکه حاج میرزا رضا ابو لمله با کمک چند تن دیگر میرزا را از حبس آزاد کردند. در کنسولگری با او شرط می کنند که حق مذاکره انقلابی و مراوده با کسی ندارد و با مردم رفت و آمد نکند و در اقدامی که علیه روس ها باشد شرکت ننماید. [...] [اما ما نمی توانستیم] یک انقلابی مانند میرزا کوچک را باطل نگاهداریم و قرار شد به صورتی پنهانی با میرزا ملاقات کنیم... بعد از گفتگوهای بسیار من و میرزا کوچک با هم عهد و قرار گذاشتیم تا به اتفاق یکدیگر جنبشی مسلحانه برپا کنیم». (پایگاه اینترنتی تاریخ ایرانی، <http://tarikhirani.ir>)

برای برنامه ریزی های مربوط به قیام، جلسات پنهانی متعددی در منازل افراد مورد اعتماد برپا می شد؛ اما کنسول روسیه که به اجمال از قضایا خبردار شده بود، بر شدت نظارت بر میرزا افزود. از این رو او را در منزل یکی از معتمدین، پنهان ساختند و شایع نمودند که او از گیلان خارج شده است. تصمیم هسته مرکزی برای آغاز جنبش مسلحانه قطعی بود و همگی اتفاق نظر داشتند که با وجود یک دولت مرکزی فاقد اقتدار و مرعوب و دخالت های بی حد دولت های روس و انگلیس، امور کشور هرگز به سامان نخواهد شد.

دوره اول نهضت جنگل

شیخ احمد کسمایی، سرمایه لازم برای تهیه تعدادی اسلحه را فراهم آورد؛ با تهیه تدارکات اولیه و شناسایی محل مناسب، گروهی ۷ نفره به عنوان پیش درآمد برای آغاز قیام به جنگل‌های منطقه تولم هجرت کردند. خبر خروج میرزا و یارانش برای شروع یک مبارزه مسلحانه علیه قوای قزاق و دولتیان مزدور، به سرعت پخش شد. از طرف کنسول روسیه که حاکم واقعی گیلان بود در چند نوبت، چند خان و صاحب قدرت محلی برای سرکوب جنبش رفتند که در هر نوبت شکست خوردند. این اتفاقات بازتاب بسیار وسیعی در رشت و انزلی یافت و فضای آن مناطق را کاملاً علیه روس‌ها ملتهب کرد. (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۹)

کنسول روسیه که خطر را جدی‌تر یافت، فوراً مفاخرالملک^{۳۵} را ملزم به سرکوبی آن‌ها کرد. مفاخر الملک با تعدادی سرباز به جنگ جنگلی‌ها رفت؛ اما نیروهایش با دادن تلفاتی عقب نشستند و خود وی اسیر گشت. مجاهدین به سبب اعمال پلید او نسبت به مردمش، او را بدون اجازه میرزا اعدام کردند. (همان: ۳۰) خبر شکست این دسته، کنسول روسیه را واداشت تا برای گرفتن زهرچشم از جنگلی‌ها و اهالی، تعداد زیادی قزاق روس را به جنگ میرزا و یارانش بفرستد، اما این گروه نیز در درگیری با میرزا مغلوب شدند و گریختند. خبر این پیروزی‌ها روحیه مردم را بسیار تقویت کرد و از هر سو کسانی برای پیوستن به نیروهای میرزا می‌آمدند. کنسول روسیه که اوضاع گیلان را بسیار پر آشوب می‌دید با فشار بسیار به حکومت مرکزی باعث شد یک دسته بزرگ قزاق وارد گیلان شود. در این پیکار نیروهای میرزا به شدت شکست خوردند و با دادن تلفات بسیار پراکنده شدند. (همان: ۳۶)

شکست به حدی سنگین بود که روس‌ها گمان داشتند، نهضت را برای همیشه خاموش کرده‌اند؛ اما اوضاع جهانی و تحولات در داخل روسیه به سمتی رفت که





لاجرم در کشورهای تحت سلطه و نفوذ هم خود را نشان داد. با آغاز جنگ جهانی اول، آلمان‌ها و عثمانی‌ها تلاش کردند با به راه انداختن یا تقویت جنبش‌های محلی در نقاط مختلف آسیا، به تضعیف روسیه و انگلستان بپردازند. در این میان «نهضت جنگل» هم از جمله جنبش‌هایی بود که توجه آن‌ها را به خود معطوف کرد. همچنین وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و سقوط خاندان تزاری، برای ملت ناامید و تحت فشاری چون ایرانیان، کم از معجزه نبود. میزان خوشحالی ایرانیان را در بیانات مرحوم «ملک الشعراى بهار» می‌توان دریافت:

«دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می‌کشیدند و آن بدبخت در این میان تقلا می‌کرد، آنگاه یکی از آن دو خصم یک سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت (ایران) نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است». (بهار، ۱۳۵۷: ۲۷)

واضح است که گیلانیان، میرزا و گروه کوچک وفادارش تا چه اندازه با این پیش‌آمد به آینده امیدوار گشتند. دشمن اصلی آن‌ها در این منطقه قزاق‌های روسی بودند و اکنون با سردرگم شدن آن‌ها فضای تنفسی برای میرزا و جنبش جنگل فراهم آمده بود.

در ژوئیه ۱۹۱۷ به فرماندهان قوای روس در ایران دستور داده شد تا خاک ایران را تخلیه کنند و به روسیه بازگردند. از این رو دسته‌های ارتش روسیه به صورت پراکنده و روحیه باخته، بنای خروج از کشور و عزیمت به وطن خود را گذاشتند؛ اما چون بر سر راه خروج، جنایات و غارت‌های زیادی نمودند، در بدو ورود به گیلان با نیروهای از نو سازمان یافته نهضت مواجه گشتند. مذاکرات سرکرده آن‌ها با میرزا، شرایط خروج بدون دردسر آن‌ها از گیلان و تضمین امنیت مردم سر راه را تأمین کرد.



این اقدام میرزا، او را در دیدگان مردمی که از ده‌ها سال پیش‌تر، از قزاق‌های روس چیزی جز کشتار و خشونت بی حد و بی اعتنایی به اصول اخلاقی، ندیده بودند، بسیار ارجمند ساخت. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

اغتشاشات بسیار در روسیه، انگلستان را برانگیخت تا با نفوذ به قفقاز، هم از احتمال دسترسی آلمان و عثمانی به چاه‌های نفت آن منطقه جلوگیری کند و هم از آن خوان نعمت بهره‌ای گیرد. از این رو ژنرال «دنسترویل» مأموریت یافت تا راه تسلط قوای انگلیسی بر این مناطق را هموار سازد. وی در این مسیر، قزاق‌های روس هوادار رومانف‌ها و مخالف انقلاب را همراه خود کرد. سریع‌ترین و بهتر راه برای حمله به باکو گیلان بود، اما نیروهای باقی مانده جنبش جنگل، مشکلی عظیم بر سر راه آن‌ها بودند، چرا که هنوز توان آن را داشتند که مأموریت آن‌ها را دچار اختلال کنند و یا حتی به شکست بکشانند. از این رو دنسترویل در ابتدا بنا را بر مذاکره با میرزا کوچک خان و نیروهای تحت امرش گذاشت. اما پیشنهادهای اغواکننده او میرزا را نفریفت و کار به جنگ کشید. در این جنگ نیروهای روس و انگلیس با حمایت توپ و زره پوش و هواپیما شکست سنگینی بر نیروهای تحت امر میرزا وارد کردند. رشت را تسخیر و راه انزلی را گشودند. دنسترویل به باکو رفت و انگلیسی‌ها، قفقاز را برای مدتی اشغال کردند اما از آنجا که می‌دانستند جو عمومی در ایالت استراتژیک گیلان هنوز با میرزا است، بازهم برای دستیابی به توافقاتی به مذاکره با او پرداختند. (همان: ۱۴۴)

نخست وزیر ایران در این دوره «وثوق الدوله» بود و وی قصد داشت در ازای دریافت یک رشوه کلان، بنای تحت الحمایگی ایران را بپذیرد. وی برای عقد این قرارداد تلاش بسیاری نمود که هیچ ندای مخالفی بر نخیزد. وی حتی در انتخابات مجلس هم طوری برنامه‌ریزی کرد که هیچ نماینده مخالفی امکان حضور در مجلس را نداشته



باشد. قول موافقت قبلی با قرارداد تقریباً به مثابه یکی از شرایط قانونی برای احراز حق نمایندگی در آمده بود! (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۱۹/۲) وی برای سرکوب قیام جنگل هم نیروی بزرگی به فرماندهی عبدالحسین تیمورتاش به گیلان اعزام داشت. میرزا به جهت جلوگیری از جنگ با هموطن و برادرکشی، به صورت ممتد در برابر نیروهای دولتی عقب نشینی کرد. عقب نشینی‌های مداوم در روحیه نیروها هم تأثیر بسیار گذاشت و عده زیادی از جمله چند تن از یاران نزدیک و مورد علاقه او^{۳۶} که در حکم ستون‌های جنبش بودند، تسلیم یا اعدام شدند. (کوچکپور، ۱۳۶۹: ۲۲) نهضت جنگل برای بار دوم از هم پاشیده بود و این بار ضربات کاملاً مرگباری بر نهضت وارد شده بود.

همزمان حکومت نوپای کمونیستی تلاش بسیاری داشت تا سفیری به ایران بفرستد و هر چه زودتر باب مراودات با حکومت ایران را باز نماید. اما تلاش‌های آن‌ها با سنگ اندازیهای مداوم وثوق الدوله روبه‌رو می‌شد؛ چرا که اطلاع روسیه از محتوای مذاکرات را بزرگ‌ترین مانع پیشرفت و به سرانجام رسانیدن آن می‌دانست. از این رو برای فرستادگان روسیه سرگردانی‌ها و مشکلاتی به وجود می‌آورد که نتوانند اعتبارنامه دولت متبوع خود را تحویل نموده و به صورت رسمی مأمور دولتشان در ایران باشند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۸: ۳۵۷) به هر روی قرارداد خفت‌بار ۱۹۱۹ منعقد شد و اطلاع از محتوای آن، خون وطن دوستان ایرانی را به جوش آورد؛ همزمان آگاهی از محتوای قرارداد حاکمان جدید روسیه را به تکاپو واداشت تا اسباب ملغی کردن هرچه سریع‌تر آن را فراهم سازند.

دوره دوم نهضت جنگل

به‌رغم ضربات کاری که به جنبش وارد شده بود، میرزا بنای تسلیم نداشت. با تعدیات بسیاری که اشغالگران و سربازان حکومتی می‌کردند، بسیاری از اهالی از تسلط

سربازان انگلیسی و دولتی بر منطقه ناراضی شده بودند. مجاهدین هم که بعد از متلاشی شدن قوای جنگل در سراسر گیلان پراکنده شده بودند، با شنیدن خبر زنده بودن میرزا و حضورش در فومن، از نو به او ملحق شدند و با هجوم به ماسوله آن منطقه را فتح کردند. اقبال به میرزا از نو فزونی گرفت و دولت مرکزی دانست که جنبش به مراتب ریشه‌دارتر از چیزی است که تصورش می‌رفت. تطمیع و تهدید رییس قزاقان^{۳۷} با جواب تمسخر آمیز میرزا روبرو شد که: «دیر آمدی ای نگار سرمست». در جنگی که در پی این نامه‌رسانی‌ها صورت گرفت، نیروهای میرزا موفق به تصرف رشت شدند. (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۳۷)

این اتفاقات در زمانی روی دادند که خبر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان علنی شده بود و ارتش سرخ نیز در یک سلسله عملیات، بر قفقاز و مناطق نفتی باکو تسلط یافته بود. حکومت انقلابی روسیه زمانی که دریافت دشمن اصلی او (انگلستان) در آن مقطع زمانی حساس، پایگاهی بسیار مهم و استراتژیکی در نزدیکی مرزهای او (ایران) به کمترین بهایی به چنگ آورده است؛ به تندی در برابر آن واکنش نشان داد: «حکومت بلشویکی روسیه اعلام می‌کند، قرارداد شرم آور ایران و انگلیس را کاغذ پاره‌ای تلقی می‌کند که به وسیله آن حکمرانان و زمامداران ایران، خود را به راهزنان انگلیسی فروخته‌اند و به هیچ وجه آن را قانونی نمی‌شناسند». (پرتو، ۱۳۹۱: ۲۲۳)

در سرتاسر بهار و تابستان ۱۹۲۰ ارتش نوپیان شوروی (ارتش سرخ) که بر اثر تدبیر و فطانت تروتسکی وزیر جنگ شوروی نوسازی شده و به شکل یک قدرت عظیم دفاعی درآمده بود، در تمام جبهه‌های جنگ داخلی روسیه بر افسران و سربازان روس سفید، که برای احیای مجدد رژیم تزاری می‌جنگیدند، غلبه کرد و همه آن‌ها را از حیّز انتفاع انداخت. بعضی از این فرماندهان مغلوب و برخی کشته شدند. از میان آن‌ها فقط ژنرال دنیکین بود که توانست خود را نجات دهد و با بقایای سپاهیان در



کشتی‌هایی که متعلق به روسیه تزاری بود به خاک ایران پناهنده شود. (شیخ اسلامی، ۱۳۶۶: ۱۴۳)

دولت انقلابی روسیه تلاش داشت با دادن یک سری وعده‌ها و انجام اقداماتی، فضا را در کشورهای سابقاً تحت سطرله روسیه، به نفع حکومت جدید و بر ضد انگلستان^{۳۸} سامان دهد. از این رو لنین در اعلامیه‌ای به عموم مسلمانان دنیا توصیه کرد که برای گسستن زنجیر بردگی دست به قیام بزنند.^{۳۹} از طرف روس‌ها نماینده‌ای^{۴۰} هم به تهران فرستاده شد تا به دولت و ثوق الدوله اعلام دارد که دولت انقلابی جدید روسیه، همه قراردادهای استعماری پیشین روسیه علیه ایران را به صورت یک طرفه ملغی اعلام کرده است. (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۶۶)

اما همه هوش و توان و ثوق الدوله بر آن بود که هرچه سریع‌تر و با کمترین حد مخالفت، قرارداد ۱۹۱۹ را منعقد کند. بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین مخالف وی روسیه بود، از این رو وی نماینده روسیه را به بهانه‌هایی چند نپذیرفت و مدت‌ها او را سرگردان کرد. با حمایت ضمنی دولت، روس‌های ضدکمونیست ساکن تهران به محل اقامت فرستاده جدید ریختند و آنجا را غارت کردند. کولومیتسف از آن حادثه جان به در برد و خود را به روسیه [در این زمان شوروی] رساند. بعد از مدتی که ارتش سرخ، دستجات نظامی هوادار نظام سلطنتی را در نقاط مختلف سرکوب کرد، برای بار دوم کولومیتسف را به تهران فرستادند تا ضمن رساندن همان پیام پیشین، هر چه سریع‌تر مناسبات با این همسایه مهم را از سرگیرند. اما و ثوق الدوله بنای همراهی نداشت. این بار نیز با حمایت ضمنی او، قزاقان روس، به محل اقامت کولومیتسف ریخته، وی را دستگیر و تیرباران کردند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۸: ۳۵۷) این عمل نهایت خشم مسکو را در پی داشت و دولت شوروی نیز تصمیم گرفت برای رسیدن به مقاصد خود راه دیگری در پیش گیرد.

ارتش سرخ به بهانه سرکوب نیروهای «ژنرال دنیکین» [و در اصل اشغال گیلان] با کشتی‌های جنگی وارد انزلی شد تا بدین وسیله بر دولت ایران برای لغو قرارداد فشار آورد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۸) نیروهای انگلیسی باقی مانده در گیلان صلاح خود را ترک حمایت از دنیکین دیده و به سرعت منطقه را ترک کردند. ارتش سرخ نیز به آسانی هر چه تمام‌تر ژنرال بی‌یاور را شکست داده، سواحل دریای خزر را تحت تسلط درآورد. دولت ایران به جامعه ملل شکایت و در عین حال اعلام کرد آماده است هیئتی به مسکو اعزام دارد تا بر سر این موضوع با زمامداران رژیم جدید شوروی مذاکره مستقیم کنند. (بهار، ۱۳۵۷: ۴۳) چیچرین وزیر امور خارجه شوروی به یادداشت اعتراضی دولت ایران پاسخ داد و ورود قوای سرخ به گیلان را معلول توطئه‌های مأموران سیاسی و نظامی بریتانیا در ایران و همکاری حکومت و ثوق الدوله با نقشه‌های تهاجمی آن‌ها بر ضد حکومت شوروی قلمداد کرد. وی در یادداشتی دیگر قول داد که به محض رفع شدن خطر حمله قوای دنیکین (از راه ایران) به قفقاز و خروج قوای بریتانیا از ایران، شوروی‌ها نیز قوای خود را از ایالت گیلان فراخوانند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۶: ۱۴۹)

تمایل شدید هیأت حاکمه ایران به انگلستان باعث شد تا رهبران انقلابی روسیه به جستجوی رهبران مخالف و صاحب نفوذ در میان توده‌ها باشند؛ تا از طریق آن‌ها اهداف خود را به پیش ببرند. در این میان متوجه گیلانی شدند که به صورت سنتی منطقه تحت نفوذ روسیه بود و در آن مقطع نیز یک جنبش محبوب در آن وجود داشت و متأسفانه در این راه سیاستی بس مزورانه در پیش گرفتند.

در این سو اما، میرزا (همچون بسیاری دیگر از ایرانیان)^{۴۱} ساده‌دلانه، از پیروزی مخالفین نظام پیشین روسیه خوشحال بود و چشم‌انداز آینده را بسیار امیدوار کننده می‌یافت. نامه‌ای که کمیته انقلابی لنکران به میرزا نوشت، ضمن ستودن او با القابی



بسیار نیک، خبر از آمادگی انقلابیون قفقازی برای کمک به او و جنبش جنگل، برای بیرون راندن انگلیسی‌ها از ایران می‌داد. «ولی کوچک خان از اجانب بیم داشت». از این رو برای پی بردن به اهداف آنان، خود شخصاً به سمت لنکران حرکت کرد، اما چون موفق به ورود به آن منطقه نشد، یار مورد اعتماد خود «اسماعیل خان جنگلی» را به آنجا فرستاد تا با برنامه‌های آن‌ها آشنا شود. این دیدارها همزمان بود با تلاش‌های لنین و تروتسکی در جلب نظر دولت‌ها و مردم جوامع تحت سلطه انگلستان و طبعاً به همان صورتی که آزادیخواهان در تهران نسبت به تغییر رویه همسایه شمالی خوشبین بودند، به طریق اولی، جنگلی‌ها نیز از این پیشامدها احساس خوشحالی می‌کردند، به ویژه آنکه آنان بسیاری از یاران دیروز خود را در صفوف انقلابیون جدید روسیه می‌دیدند. از این زمان ورود انقلابیون قفقازی به گیلان شروع شد و اگرچه میرزا چندان خوش نداشت که نیروهای غیر ایرانی در عرصه سیاست کشور ورود کنند، اما هم به لحاظ روحی و هم به جهت امکان عملی، توان مقابله با آن را نداشت. (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۴۵)

مبارزات در دوره اول نهضت جنگل (در طول جنگ جهانی اول) علیه روس و انگلیس تحت لوای اتحاد اسلام صورت می‌گرفت، اما در دور دوم نهضت جنگل نیروهای کمونیست بودند که دست بالا را در جنبش پیدا کرده بودند. ورود نیروهای کمونیست به گیلان و طرح پیشنهاد همکاری به میرزا باعث تقویت دوباره نهضت جنگل شد. تا این زمان مشکل اصلی و عمده جنگلی‌ها دولت روسیه و مأموران آن بودند اما اکنون در ظاهر وضعیت به صورت کامل تغییر یافته بود. انقلابیونی از جنس انقلابیون قفقازی با همان شعارهای عدالت خواهانه و ضد استعماری، قدرت را در مرکز آن کشور به دست گرفته و خاندان ستمگر تزاری را تیرباران کرده و ندای کمک به هموعان زیر ستم در همه عالم را سر می‌دادند. (همان: ۲۴۹)



حمله ارتش شوروی و اشغال انزلی برای سرکوب قوای ژنرال دنیکین باعث شد تا میرزا به مذاکره با اشغالگران بپردازد. «تروتسکی»^{۴۲} به ژنرال «راسکولینکف»^{۴۳} و مأمور سیاسی همراهش «اورژنیکیدزه»^{۴۴} دستور داده بود که دقت کنند در گیلان به هیچ رو مرتکب اعمالی نشوند که خاطرات به جا مانده در یاد ایرانیان از مظالم ارتش تزاری را زنده کند، ولی در عین حال مراقب باشند که ضمن تقویت جنبش جنگل، «به طور پنهانی کمک کنید تا در ایران، روش شوروی تبلیغ شود و شوراهاى مقتدرى سامان گیرد». (گنیس، ۱۳۸۵: ۱۰)

در دیداری که میان این دو با میرزا در انزلی و بر عرشه کشتی کورسک^{۴۵} صورت گرفت، به‌رغم اصرار مأموران روسی مبنی بر اعلام جمهوری کمونیستی توسط میرزا، به امید حمایت شوروی از او؛ وی مقاومت کرد و دلایلی درباره ناممکن بودن یک انقلاب کمونیستی در جامعه مذهبی ایران ارائه نمود. در نهایت با حمایت اورژنیکیدزه توافقاتی صورت گرفت که بر اساس آن میرزا اعلام جمهوری کند اما این جمهوری یک حکومت موقت تا فتح تهران باشد و بعد از آن نوع حکومت سیاسی به انتخاب ایرانیان واگذار شود. (رواسانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱) میرزا با این اقدام نشان داد که به هیچ رو قصد تجزیه طلبی و یا کسب قدرت به پشتیبانی محض قدرت‌های بیگانه را ندارد، خصوصاً آنکه به اعتراف آبوگوف^{۴۶} حتی همین مفاد را هم با «خاطری آزوده» پذیرفت. (گنیس، ۱۳۸۵: ۸) مسکو برای پیش برد برنامه‌های خود چند پیشنهاد فوق العاده برای میرزا کوچک داشت. تخلیه مناطق اشغالی ایران و تحویل آن مناطق به جنبش جنگل، تأمین سلاح، آموزش، پول (همان: ۹) و حتی اعزام ۶۰ هزار نیروی مسلح که میرزا با این مورد آخر به شدت مخالفت کرد و حاضر نشد نیروهای بیگانه را به هر شکل و عنوانی بپذیرد. با این همه از ورود عناصر قفقازی به گیلان گریزی هم نبود! (چرا که مسکو قصد داشت برنامه‌های خود را به هر صورت پیش ببرد) و میرزا نیز علی‌رغم



آنکه ورود آنان به گیلان را آغاز بدبختی بزرگ می‌دانست اما امید داشت از حضور آن‌ها علیه انگلیسی‌ها و دولت مزدور مرکزی بهره ببرد. ورود این عناصر، فضای مبارزه و جنبش جنگل را به کل تحت تأثیر قرار داد و تفکرات و برنامه‌های کمونیستی وجه غالب آن شد. به گونه‌ای که در مدت زمان کوتاهی، جناح تندرویی که به ظاهر طرفدار "خالو قربان" (و در واقع گوش به فرمان مأموران شوروی) بودند، اختیار بیشتر بخش‌های نهضت را در دست گرفتند. (رواسانی، ۱۳۸۴: ۸۳)

سرانجام نهضت جنگل

کارشکنی‌های کمونیست‌ها علیه میرزا، با ورود نماینده جدید شوروی، «مدیوانی» شدت بسیاری گرفت. وی گزارش‌هایی بس مغرضانه علیه میرزا کوچک به مسکو فرستاد و وی را یک عامل ارتجاعی و ضدانقلابی خواند که می‌بایست حتماً برکنار شود. وی ابایی نداشت که علاوه بر گزارش‌های محرمانه به مقامات ارشد شوروی، به صورت علنی و حتی به خود هواداران میرزا هم بگوید که یا باید تسلیم رویه جدید شوند و یا برکنار و حتی کشته خواهند شد. به نوشته یک خبرنگار روسی ساکن رشت: «رهبر ملی» و «انقلابی برجسته»^{۴۷} اکنون به خاطر انقلاب در ردیف دشمنان و در جبهه مخالف قرار گرفته است (گنیس، ۱۳۸۵: ۶۱)

مجموعه این اقدامات به میرزا نشان داد که امکان مصالحه با این جناح وجود ندارد، به ویژه آنکه جناح کمونیست، اصرار زیادی در اجرای سیاست‌های کمونیست‌ها مانند اشتراکی کردن اموال، اصلاحات ارضی، تبلیغات ضد مذهبی^{۴۸} و... داشت. شرایط به گونه‌ای بود که میرزا مطمئن شد توطئه‌ای برای کشتن او و به دست گرفتن قطعی امور توسط جناح مورد حمایت شوروی وجود دارد. از این رو از رشت خارج شد؛ کودتاچیان فوراً دولت جدید تشکیل داده، به تعقیب میرزا و یارانش پرداختند. (همان: ۷۰)

میرزا کوچک با مشاهده اقدامات بی رویه و دور از انتظار عناصر کمونیست، به این گمان که دولتمردان شوروی از اقدامات این گروه خبری ندارند، نامه‌ای به لنین نوشت و ضمن تشریح وضعیت کشور و چرایی شروع جنبش، از او کمک خواست. بنا به اظهار یکی از حاضرین، اعضای کمیته مرکزی حزب، از سادگی رهبر جنگلی‌ها می‌خندیدند؛ زیرا او بی‌پرده امیدوار بود که اگر رؤسای انقلاب روسیه، از اعمال سازمان دهندگان کودتای کمونیستی آگاه شوند، خشمگین شده و آن‌ها را تنبیه خواهند کرد. (همان: ۷۵)

در حالی که مأموران روسیه در گیلان به میرزا تنها به چشم یک محلل می‌نگریستند که می‌بایست هرچه سریع‌تر نهضت و امکانات بالقوه و بالفعل آن را تحویل آن‌ها نماید، رؤسا و سیاستمداران در مسکو به مراتب فراتری از گیلان و ایران می‌اندیشیدند. همزمان با مذاکرات با کوچک خان، دولت روسیه مأموران سیاسی خود را به تهران و لندن فرستاده بود. مأموران روسیه در تهران وظیفه داشتند هر چه سریع‌تر روابط با ایران را از نو سامان دهند چرا که لنین قصد داشت با فشار سیاسی و نظامی، هر چه سریع‌تر قرارداد تحت الحمایگی ایران را لغو کند و در لندن نیز با انگلستان، به یک موافقت همه جانبه همکاری در روابط تجاری و صنعتی برسد. (فخرایی، ۱۳۵۴: ۷۹)

با اشغال انزلی و ورود احمدشاه به ایران، وثوق الدوله برکنار و قرارداد خائنانه ۱۹۱۹ از حیز انتفاع خارج شد. پیام‌های صریح و ضمنی مأموران شوروی به لندن هم این بود که اگر انگلستان با شوروی به یک موافقتنامه کلی امنیتی و تجاری نرسد، در سراسر «شرق» دچار مشکلات بسیار خواهد شد. رویدادهای بعدی نشان داد که ورود ارتش سرخ به شمال ایران (گیلان) با گفتگوهای چچرین کمیسر خارجه شوروی و للوید جرج نخست وزیر انگلستان رابطه داشته است و دولت شوروی در پی ایجاد یک عامل فشار برای پیشبرد گفتگوهای بازرگانی با انگلستان بوده است. در نامه سرّی



تروتسکی (۴ ژوئن ۱۹۲۰ - ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ یعنی روز ورود میرزا کوچک به رشت) خطاب به چچرین و لنین آمده بود که «انقلاب در شرق اکنون برای ما بیشتر به منزله ابزار اصلی معامله دیپلماتیک با انگلستان و امتیازآور است... ما باید با استفاده از هر طریق و وسیله با تأکید بر آمادگی خود در رسیدن به تفاهم با انگلستان، در مورد شرق [این سیاست را] ادامه دهیم» [...] یعنی درست در هنگامی که عناصر ارتش سرخ در انزلی پیاده شده و تهران را در معرض تهدیدهای کمونیستی قرار داده بودند، حکومت بلشویک محرمانه در مسکو مشغول مذاکره با یک دیپلمات ایرانی بود. (رواسانی، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۴)

آهنگ سیاست ما در شرق تابعی از سیاست ما درباره انگلستان خواهد بود. در پیچ و خم مذاکرات، می‌توانیم به انگلستان بفهمانیم که غیر از چند رنجیدگی جزئی، آغاز کشمکش نظامی در اروپا علیه ما، نخواهد توانست آسیبی جدی بر ما وارد کند. در این میان اگر ما همه امکاناتی که در شرق در اختیار داریم را به کار گیریم، مقامات انگلیسی را در همه جهان [گرفتار صدمات جبران ناپذیر می‌کنیم]. وقتی مذاکره می‌کنید، به روشنی نشان دهید که در شرق جنگ‌های سیاسی به راه می‌اندازیم. (گنیس، ۱۳۸۵: ۱۵) این‌ها بخش‌هایی از توصیه‌های «چچرین»^{۴۹} به مذاکره‌کننده‌اش با مقامات لندن بود. وی همچنین در تلگرافی به لئوید جرج (نخست وزیر انگلستان) به صورت کاملاً آشکاری او را تهدید کرد که: «پس از قطع مذاکرات با روسیه، آقای لئوید جرج نباید تعجب کند اگر در آسیا جنبش بزرگی علیه بریتانیا بوجود آید». (رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۴۵)

فشارها نتیجه داد و شوروی و انگلستان دست به معامله بزرگ زدند. انگلستان تفاهم نامه تجاری مورد درخواست روسیه را پذیرفت، مشروط بر آنکه «حکومت شوروی،

ملت‌های آسیا را نه به طریق نظامی، تبلیغات، سیاسی و یا هر شیوه دیگری، تشویق به اعمال خصمانه علیه منافع امپراتوری بریتانیا نکند». (گنیس، ۱۳۸۵: ۷۶)

این قرارداد در تاریخ ۹ مارس ۱۹۲۱ (۹ اسفند ۱۲۹۹) یعنی ۱۶ روز پس از کودتای سوم اسفند رضاخان به امضا رسید و از آن پس، سیاست شوروی نه تنها نسبت به میرزا کوچک، بلکه نسبت به کل جنبش جنگل تغییرات اساسی کرد. "چچرین در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۱ (۱۹ شهریور ۱۳۰۰) در نامه‌ای به حسین اف صدر، هیأت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، از اینکه «بعضی از عناصر ناشناخته در باکو هنوز از اغتشاشات شمال ایران حمایت می‌کنند» ابراز ناخرسندی کرد. البته این عناصر ناشناخته کسانی جز کارگران ایرانی و پاره‌ای از اعضای حزب عدالت نبودند و مراد از «اغتشاشات گیلان» در نامه چچرین هم، انقلاب گیلان و نهضت جنگل بود. چچرین در همان نامه نوشته بود: «بدیهی است که دولت مرکزی ایران به تمام نیروهایی که در حال حاضر با میرزا کوچک ابله و احسان الله خان ابله‌تر مشغول می‌باشند احتیاج دارد.» در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ (۷ مهر ۱۳۰۰) لنین خبری از چچرین دریافت کرد مبنی بر اینکه کارگران باکو می‌توانند با کارها و اعلامیه‌های خود روابط ایران و شوروی را مختل کنند. به دعوت لنین، این موضوع در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه مورد بحث قرار گرفت و تصمیم گرفته شد «باید از اینکه کارگران باکو مانع اجرای سیاست دولت شوروی در ایران شوند جلوگیری کرد». (رواسانی، ۱۳۶۸: ۹۲)

با تغییر یکباره و کامل سیاست روسیه بلشویکی، سفیر روسیه در تهران در نامه‌ای خدعه آمیز از میرزا خواستار کنار گذاشتن اسلحه و تسلیم به قوای دولتی شد. با این همه باز هم میرزا بنا را بر صداقت دولت روسیه و مأموران آن گذاشته و در پاسخ خود به رتشتین نوشت: «...من و یارانم در مشقت‌های فوق الطاقه چندین ساله هیچ



مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی... شما... صلاح این جمعیت را در سکوت می بیند، من باطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده می شوم باین که ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی را جریحه دار می کند و نفوذ امپریالیزم انگلیس را تقویت می نماید و فکر ملوک الطوائفی را در تمامت خاک ایران قوت می بخشد... ناچارم... سکوت را گوارا بشمرم و به امید حکومت ساویت روسیه که پناهگاه احرار عالم است جمعیت خود را بصبر و آرامش تشویق و منتظر بمانم که سیاست دولت تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد... مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته و می دانم...» (گیلک، ۱۳۸۵: ۴۸۱)

صداقت و سادگی میرزا و مباینت کامل آن با واقعیات تلخ را از گزارش نماینده او «سعدالله خان درویش» که به دیدار روتشتین رفته بود در می یابیم:

«آقای میرزا مدظله... حسن اخلاق و نیت بی آایش و صداقت شما در کلیه امور حتی در سیاست سبب این شد که اظهارات روتشتین را حمل بر نوع پرستی کرده، بیانات زمامداران وقت را هم خالی از ریا تصور و مرا امر به عزیمت تهران نمودید... رتشتین وزیر مختار را ملاقات کردم. در اوّل معلوم شد آنچه نوشته و گفته بود همه از روی دورنگی و تزویر دیپلماسی بود و فقط منافع خصوصی دولت خود را به محو وطن پرستان گیلان و شما که در رأس آنها واقع شده اید تشخیص داده. صحبت برادری و نوع پرستی و حمایت از احرار، همه مواعید دروغی بود و بس...» (همان: ۴۹۶)

به هر روی دولت روسیه که به هدف اساسی خود از نفوذ به جنبش جنگل و تقویت آن رسیده بود، دیگر نه تنها نیازی به وجود آن احساس نمی‌کرد بلکه کلیت آن را از هواداران میرزا گرفته تا جناح کمونیستی آن را مضر به حال پیمان نامه تجاری خود با انگلستان می‌دید. ورق به کلی برگشته بود. میرزا از همه سوء تحت فشار قرار گرفت، در حالی که یک کودتای درون سازمانی، از قبل تشکیلات او را از هم پاشیده و جنبش را بی‌نهایت ضعیف کرده بود موجب شد که با اولین حملات دستجات قزاق به رهبری رضاخان سردار سپه، نهضت به مراتب راحت‌تر از آن چیزی که تصور می‌شد شکست خورد و خود میرزا در حال فرار (در کوههای تالش) جان به جان آفرین تسلیم کرد.

نتیجه‌گیری

نهضت جنگل پس از ناامیدی دسته‌ای از مجاهدین آرمانخواه از فعالیت‌های مسالمت آمیز و پارلمانی به وجود آمد. میرزا کوچک خان جنگلی، طلبه‌ای که برای تغییرات اساسی در کشور، لباس رزم پوشیده بود و در انقلاب، شرکتی جانبازانه داشت؛ با رسیدن به چنان تحلیلی، به گیلان بازگشت تا محور حرکت دسته‌ای از استقلال طلبان و آزادیخواهان گیلانی شده، آنجا را به پایگاهی برای برپاخیزی سراسری علیه سلطه کامل روسیه و انگلیس بر کشور و زمامداران وابسته و مرعوب سازد. نهضت موسوم به جنگل در اوایل جنبش صبغه‌ای مذهبی داشت و علیه روس‌ها و عمال خودفروخته وطنی مبارزه می‌کرد، هرچند میرزا اصرار داشت که تا حد امکان از برادرکشی و خونریزی ایرانی به دست ایرانی پیش‌گیری کند. در دوره اول نهضت جنگل، روابط جنگلی‌ها با روس‌ها که برای بیش از یک قرن، کابوس استقلال و تمامیت ارضی ایران بودند کاملاً خصمانه بود و روس‌ها سعی تمام داشتند تا با روش‌های خشن و نظامی، این منطقه تحت سلطه را همچنان برای خود آرام نگه دارند.



و ثوق الدوله در مسیر تلاش برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، دسته‌های قزاق را برای سرکوب جنبش به گیلان اعزام کرد که باعث تسلیم و یا اعدام بخش بزرگی از نیروهای میرزا و اشخاص اثرگذار در نهضت او گردید. در این دوران انقلاب کمونیستی به رهبری لنین در روسیه به پیروزی رسید و میرزا به سبب دلبستگی‌های پیشین به انقلابیون قفقازی، به این گمان که دولت جدید روسیه از جنس همان انقلابیون است و تفاوت ماهوی با زمامداران پیشین روسیه دارد، دست دوستی دراز شده از سوی مأموران آن کشور را فشرده در حالی که نمی‌دانست سیاستمداران در مسکو همزمان با دشمنان اصلی او یعنی دولت استعمارگر انگلستان و دولت مزدور و مرعوب ایران طرح دوستی و معامله می‌ریزند. میرزا کوچک خان گرچه سعی کرد از دخالت روس‌ها در امور داخلی گیلان و جنبش میهنی خود جلوگیری کند، اما از آنجا که تعداد نسبتاً زیادی از هواداران بلشویک‌ها، در حیات مجدد جنبش جنگل، نقش اساسی ایفا کرده بودند و خواه ناخواه در عرصه گیلان آن عصر حضور پررنگی داشتند، به ناچار با اعمال برخی سیاست‌ها و رهنمودهای دولت انقلابی روسیه موافقت کرد.

با این همه دلدادگان به انقلاب روسیه، میرزا را تنها به چشم یک محلل و کاتالیزور می‌نگریستند که پس از انجام نقش موقتی خود می‌بایست هر چه سریع‌تر از کارها کنار زده شود؛ در سطحی کلان‌تر در پایتخت روسیه، رهبران و سیاستمداران شوروی، جنبش او را مانند سایر قیام‌های «شرق» در حکم یک اهرم فشار بر دولت انگلستان در نظر گرفته بودند تا بتوانند با وارد آوردن فشار به آن دولت، امتیازات اقتصادی و سیاسی مورد نظر خود را بگیرند. میرزا نمی‌توانست این حجم از نیرنگ و نقشه‌های پیچیده (آن هم از سوی کسانی که داعیه عدالت طلبی و کمک به ملت‌های زیر ستم داشتند) را تصور نماید؛ از این رو زمانی که مشکلات روسیه جدید و

امپراتوری بریتانیا حل شد، به آسانی قربانی معامله آن دو دولت و حکومت جدید ایران گردید.

۲۲. Buffer State .

۲۳. ارگان رسمی نهضت که جنبش به رهبری میرزا، بعدها نام خود را از همین نشریه گرفت.

۲۴. منظور نادیده گرفتن جانبازی‌های ایرانیان در طول تاریخ برای حفظ خاک و میهنشان نیست؛ بلکه مقصود، مقایسه دو عامل مؤثر در توازن نیروهای آن دوره است.

۲۵. میرزا ابوالقاسم افصح المتکلمین "نخستین روزنامه نگار گیلانی که از هواخواهان مشروطه بود.

۲۶. گرچه از ملک الشعراء بهار نقل کرده‌اند: پیش از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) دو نفر از دعاء ترک به نام بهاء‌الدین بیگ و روشنی بیگ به عنوان دعوت به اتحاد اسلام وارد تهران شدند و با دموکرات‌ها که از دولت وقت ناراضی بودند بهم در ساختند و لژی شبیه به دستگاه فراماسونی در تهران دایر کردند و مردم را جلب نموده، با چشم بسته در محل حاضر می‌کردند و به اتحاد اسلام و فداکاری در این راه سوگند می‌دادند. مؤسسان اولیه این جمعیت در ایران همان دو نفر ترک و یک نفر ایرانی (مرحوم سیدمحمد رضا مساوات) بودند. میرزا کوچک‌خان هم بعداً جزء اعضای مؤسس این جمعیت گردید و از سردار محیی و حزب مشروطه‌خواه اعتدالی جدا شد و دعوت اتحاد اسلام را پذیرفت. " (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۶: ۱۳۶) اما شیخ احمد کسماپی نه تنها اشاره‌ای به این موضوع ندارد بلکه به صورت کامل منکر هر نوع ارتباط میان تشکیلات اتحاد اسلام گیلان و سایرین می‌شود و دلیل این نامگذاری را صرفاً پوششی برای تشکیل مجالس همفکری به بهانه برگزاری مجلس روضه سیدالشهدا در منازل اعضاء می‌آورد. (سایت تاریخ ایرانی، <http://tarikhirani.ir>)

۲۷. ۱۲۵۹ هـ. ش.

۲۸. بخشی از حزب و هواداران «اعتدالیون» در تهران بودند که تحت نام هیأت اتحاد اسلام فعالیت می‌کردند. (لولویی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

۲۹. گفته شده که کسانی از انجمن اتحاد اسلام تهران چون سردار محیی و رحیم شیشه ضمن حمایت از این

تصمیم مقداری هم کمک مالی به آن‌ها کردند (پرتو، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

۳۰. از مجاهدین مازندران که از سردهسته‌های نیروهای محمدولی خان تنکابنی در فتح تهران بود و سابقه همراهی با ستارخان در جنگ با شاهسون‌های مورد حمایت روسیه را هم داشت.

۳۱. واقع در مازندران.

۳۲. در این زمان «افسینکوف».

۳۳. برخی منابع همچون کتاب تاریخ انقلاب جنگل نوشته محمدعلی گیلک، دستگیری میرزا را درست نمی‌دانند و آورده‌اند که وی پس از ورود به رشت در منزل یکی از دوستان مخفی شد و همان دوستان به تکاپو برای لغو حکم افتادند. (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۸)



۳۴. وی از مؤثرترین و مهم‌ترین اعضای جنبش جنگل در دوره اول و در واقع نفر دوم نهضت جنگل بود. وی بعدها خود را تسلیم نیروهای دولتی کرد.

۳۵. رییس شهربانی رشت که خود منصوب روس‌ها بود.

۳۶. کسانی مانند احمد کسمایی و دکتر حشمت که در برپاداری و قوت نهضت، نقشی حیاتی داشتند.

۳۷. کیکاچینکوف.

۳۸. به عنوان سرکرده امپریالیسم در آن عصر.

۳۹. متن بخش‌هایی از پیام لنین که در همان زمان در شهر تهران منتشر شد چنین بود: «رفقا! برادران! وقایع عمده در خاک روسیه در جریان است. خاتمه مجازات خونینی که از برای تقسیم کردن ممالک دیگران شروع شده بود نزدیک می‌شود. سلطنت وحشیانه که زندگانی ملل عالم را بنده خود قرار داده بود مقهور گردید. عمارت کهنه و پوسیده استبداد و بندگی در زیر ضربات انقلاب روس خراب می‌شود. حکومت مملکت در دست ملت است. روسیه در این مقصود مقدس تنها است. هندوستان دور دست که قرون متمادی تحت ظلم و فشار درندگان متمدن اروپا واقع شده بود بیرق انقلاب برافراشته. سلطنت غارت و زور سرمایه‌داران منقرض گردید. مسلمانان مشرق، ایرانیان، ترک‌ها، عرب‌ها، هندی‌ها، تمام طوایفی که سبغ حریص اروپا زندگی و دارایی و آزادی شما را در قرون متوالی مال‌التجاره از برای خود قرار داده و غارتگران جنگجو می‌خواهند ممالکشان را تقسیم کنند! ما اعلام می‌کنیم که عهدنامه سری راجع به تقسیم کشور ایران محو و پاره گردید و همین که عملیات جنگی خاتمه یابد، قشون روس از ایران خارج می‌شود و حق تعیین مقدرات ایران به دست ایرانیان تأمین خواهد شد. در این موقع که حتی مسلمانان هند که تحت ظلم و فشار بیگانه کوبیده و فشرده شده‌اند بر ضد ستمکاران شورش می‌کنند نباید خاموش نشست. فرصت را غنیمت و غاصبین را از اراضی خود دور اندازید. ما ملل مظلومه را برای استخلاص زیر پرچم‌های خود جای می‌دهیم. ای مسلمانان روسیه! ای مسلمانان مشرق زمین! ما در این راه تجدید حیات عالم از جانب شما انتظار هم‌عقیدگی و مساعدت داریم».

۴۰. کولومیتسف Ivan Kolomitsev.

۴۱. با رسیدن خبر برکناری خاندان رومانف‌ها و پیروزی انقلاب روسیه، آزادیخواهان و میهن پرستان ایرانی غرق در شغف و شادی گردیدند. سقوط امپراتوری جابر تزاری، ایران را از کابوسی که بیش از یک قرن دچار آن بود رهایی بخشیده بود و همه مردم آن حادثه را نوید بخش آغاز عصری جدید می‌پنداشتند. نمایندگان ادوار سه گانه سابق مجلس شورای ملی هم در تلگرافی به دومای روسیه، این پیش آمد را تبریک گفتند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۸: ۳۵۱)

۴۲. یار نزدیک لنین که در این زمان رییس «شورای جنگ انقلابی شوروی» بود.

۴۳. فرمانده وقت نیروهای دریایی ارتش سرخ در دریای خزر.

۴۴. مأمور سیاسی بلندپایه وقت شوروی در منطقه قفقاز که بعدها به مناصب مهمی در مسکو دست یافت.

۴۵. Kursk.

۴۶. فرماندهی واحدهای زمینی ناوگان ولگا که در آن جلسه حضور داشت.

۴۷. القابی که تا پیش از این از سوی انقلابیون کمونیست قفقازی به میرزا داده می‌شد.

۴۸. در همان مدت کوتاه روی کار آمدن دولت کودتا، نوزده مسجد در رشت تعطیل شد، تبلیغات مذهبی ممنوع اعلام گردید، کشف حجاب اجباری شد و...

۴۹. وزیر خارجه وقت شوروی.

منابع

بهار، ملک الشعرا (۱۳۵۷). تاریخ مختصر احزاب سیاسی یا انقراض قارجاریه،

تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ ۳.

پاولویچ. م، تریا. و، ایرانسکی. س (۱۳۵۷). انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: م. هوشیار،

تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ ۲.

پرتو، افشین (۱۳۹۱). گیلان و خیزش جنگل، رشت: فرهنگ ایلیا.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر

شهیدی، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رایت، دنیس (۱۳۸۵). انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه: اسکندر دلدم، تهران: نشر

به‌آفرین، چ ۲.

رمضانی، عباس (۱۳۸۵). میرزا کوچک خان جنگلی، تهران: ترفند، چ ۵.

رواسانی، شاپور (۱۳۶۸). نهضت میرزا کوچک جنگلی و اولین جمهوری شورایی

در ایران، بی‌جا: شمع، چ ۲.

_____ (۱۳۸۴). «نهضت جنگل و بنیانگذار آن میرزا کوچک جنگلی»،

مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۱۹-۲۲۰.



سیوری، راجر (۱۳۸۸). *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چ ۱۸.

شایسته، فریدون (۱۳۸۹). *نهیضت جنگل از آغاز تا فرجام*، رشت: فرهنگ ایلیا، چ ۲. شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۸). *اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا*، ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

_____ (زمستان و بهار ۱۳۶۶). «میرزا کوچک خان رهبر نهیضت جنگل»، فصلنامه تحقیقات اسلامی، ش ۲-۳.

فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۴). *سردار جنگل*، تهران: جاویدان. کوچکپور، صادق (۱۳۶۹). *نهیضت جنگل و اوضاع فرهنگی-اجتماعی گیلان و قزوین*، رشت: نشر گیلکان.

گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: نشر گیلکان. گنیس، ولادیمیر (۱۳۸۵). *بلشویک‌ها در گیلان*، ترجمه: سیدجعفر مهرداد، رشت: فرهنگ ایلیا.

لؤلؤبی، کیوان (تابستان ۱۳۸۳). «نگاهی به روند شکل‌گیری نهیضت جنگل»، فصلنامه ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه بیرجند)، ش ۴.

ملکزاده، مهدی (۱۳۸۷). *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، ج ۲، تهران: انتشارات سخن، چ ۲.

میرابوالقاسمی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۷). *گیلان از انقلاب مشروطیت تا زمان ما*، رشت: انتشارات تالش.

نعمتی لیمایی، امیر (۱۳۸۹). *مجموعه روزنامه‌های جنگل*، مشهد: امید مهر. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۸). *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر،

چ ۱۴.

پایگاه اینترنتی تاریخ ایرانی، <http://tarikhirani.ir/>



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی